

معناشناسی تطبیقی واژه «تفسیر» در زبان‌های عبری، سریانی و عربی با تکیه بر قرآن و عهدین

محمدعلی همتی*

وفادار کشاورزی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۲/۱۵

چکیده

گام نخست در فهم قرآن کریم، درک معنای صحیح واژگان است. تحقق این امر در گرو بررسی دقیق منابع لغت زبان عربی است و گاهی نیز مراجعه به زبان‌های هم‌خانواده عربی کمک‌کننده است. یکی از واژگان مهمی که از قرون اولیه هجری میان مسلمانان رایج و تثبیت گردیده، واژه تفسیر است. این واژه در دو ساحت معنایی به کار رفته است: ۱. توضیح و شرح آیات؛ ۲. مجموعه‌های مدون شرح آیات. این واژه تنها یک بار در قرآن در سوره فرقان آیه ۳۳ آمده است. با توجه به اینکه ریشه این واژه، پیشینه‌ای طولانی در زبان‌های سامی داشته و در مباحث بین‌الادیانی قابل بحث و بررسی است، اما پژوهشگران از جنبه زبان‌شناسی تاریخی-تطبیقی و بین‌الادیانی به بررسی آن نپرداخته‌اند. مقاله حاضر با این رویکرد و با روش تاریخی-تطبیقی به سیر تطور و تحول ساختار واژه و معنای مذکور می‌پردازد. یافته‌ها حاکی از آن است که ریشه این واژه در زبان‌های مذکور هم در ساختار و هم در معنا تغییرات قابل توجهی داشته است. تنوع و گستردگی معنای ریشه با گذشت زمان تحدید گردیده و با ورود به قرآن و سنت اسلامی، ارتباط وثیقی با کلام وحی پیدا کرده تا جایی که به شرح و توضیح کلام خداوند، اختصاص یافت.

کلیدواژه‌ها: تفسیر، قرآن، عهدین، عبری، سریانی، عربی.

* استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسؤول). Mohammadalihemati@gmail.com

** استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. Vafadarkeshavarz@gmail.com

مقدمه

آنچه مطالعات ریشه‌شناسی و به‌طور کلی زبان‌شناسی تاریخی جدید را از مطالعات سنتی متمایز می‌سازد، یکی استفاده از رویکردی تطبیقی و در واقع آگاهی از روابط وراثتی بین زبان‌های هم‌خانواده است و دیگری روشمندی، دقت و احتیاط بیشتر در برقراری روابط لفظی و معنایی است (گیرتس، ۱۳۹۳: ۳۳-۳۸).

بحث حاضر، پژوهشی ریشه‌شناسی از واژه تفسیر در سه زبان سامی عبری، عربی و سریانی است که در آن نخست ساختار و معنای این دو ماده و ارتباط آنها با یکدیگر در زبان عربی و قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس از طریق زبان‌شناسی تاریخی-تطبیقی به‌طور مستوفی به بررسی ساخت و معنای آن دو در متن عهدین پرداخته می‌شود تا مشخص گردد که خاستگاه این دو واژه کدام زبان بوده است؟ تحول و تطور تاریخی این دو ماده چگونه رقم خورده است؟ و از دیدگاه تاریخی چه ارتباط اشتقاقی در سه زبان مذکور میان این دو ریشه وجود دارد؟

در رابطه با پیشینه این بحث، لازم به ذکر است که دکتر احمد پاکتچی در مقاله تفسیر در دانشنامه بزرگ اسلامی جلد ۱۵، نخست نگاهی گذرا به کاربرد واژه تفسیر در زبان‌های اکدی، آشوری، عبری، آرامی، سریانی و مندایی داشته و سپس به مباحث نظری تفسیر، تاریخ تفسیر و انواع آن در سده‌های گوناگون پرداخته و در حقیقت بحث زبان‌شناسی انجام نداده است. آرتور جفری در کتاب *واژگان دخیل در قرآن* مجید در ذیل واژه «تفسیر» اشاره‌ای نیم‌صفحه‌ای به نظریه‌های مختلف خاورشناسان داشته است که آن را از اصل آرامی، عبری یا سریانی دانسته‌اند و ساخت و

واژه تفسیر تنها یک بار در قرآن آمده و آن هم به معنای بیان و شرح است: *وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا* (فرقان/۳۳). لغت‌شناسان گاهی آن را از ماده «فَسَّرَ» دانسته‌اند و برای این ماده معنای: شرح دادن، آشکار ساختن امر پوشیده و اظهار معنای معقول ذکر نموده‌اند و گاه براساس قاعده اشتقاق کبیر مشتق از «سفر» دانسته‌اند که این ماده نیز معنای کشف و آشکار شدن دارد، با این تفاوت که اولی بیشتر در مورد اظهار معنای معقول و آشکار کردن مطالب معنوی و دومی برای آشکار نمودن اشیای خارجی و محسوس استفاده می‌شود.

این دو ماده با معنای گوناگونی در عهدین که زبانشان هم‌خانواده عربی و از اصل سامی است نیز به‌کار رفته‌اند که لازم است برای دستیابی به شناختی ژرف از این دو ماده و سیر تطور و تحول معنایی و ساختاری آن دو، در سه شاخه زبانی مهم سامی از طریق زبان‌شناسی تاریخی-تطبیقی، مورد بررسی قرار گیرند؛ علمی که موضوع آن بررسی پدیده‌های آوایی، صرفی، نحوی و قاموسی در زبان‌های وابسته به یک خانواده زبانی واحد یا یکی از شاخه‌های خانواده‌های زبانی واحد است. لذا روش تطبیق در زبان‌شناسی براساس تقسیم زبان‌ها به خانواده‌های زبانی است (حجازی، ۱۳۷۹: ۳۹). در این روش لغت‌های مشابه را در زبان‌هایی که از یک خانواده هستند در کنار یکدیگر قرار داده و سعی می‌کنند یک ارتباط نظام‌مند بین آنها برقرار کنند، به عبارت دیگر تغییرات صوتی آنها را قاعده‌مند دانسته و آنها را در یک نظام قرار می‌دهند (ایچسون، ۱۳۸۶: ۱۹۵).

معنای آن را در این زبان‌ها نیز ذکر نموده است. محمدجواد مشکور نیز در کتاب فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی در ذیل «فسر» ساخت و معنای آن را در زبان‌های مندایی، اکدی، آرامی، عبری و سریانی آورده است که هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها ما را در شناخت خاستگاه واژگان «فسر» و «سفر»، ارتباط اشتقاقی این دو و سیر تطور ساختاری و معنایی‌شان یاری نمی‌رساند؛ اما آنچه این تحقیق را از دیگر نوشته‌ها در این باب متمایز می‌کند، ریشه‌یابی ساختاری و معنایی دو ماده مذکور در متن عهدین و قرآن و بررسی سیر تحول و تطور آنهاست و در فرآیند پژوهش از متن عهدین به زبان اصلی و اصل زبان‌های عبری و سریانی استفاده شده است.

واژه «تفسیر» در زبان عربی

واژه «تفسیر» علاوه بر معنای شرح و توضیح بر کتاب تفسیر نیز دلالت دارد. این واژه برای شروح آثار علمی و فلسفی نیز به کار می‌رود که در این صورت معادل شرح است و اصولاً برای مقاصد غیردینی همچون شرح اشعار و آثار لغوی، نحوی، ادبی و نظایر اینها استفاده می‌شود (ژیلیو، ۱۳۹۳: ۱۶۰).

این واژه در قرآن کریم تنها یک بار به کار رفته و آن زمانی است که خداوند پس از بیان برخی از ایرادهای کافران و پاسخ به آن می‌فرماید: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ (فرقان/ ۳۳) و توسط لغت‌شناسان به‌عنوان یک واژه عربی مورد بررسی قرار گرفته است. به‌عنوان مثال در مقایسه اللغه آمده است: واژه «فسر» اصلی واحد است که بر بیان چیزی و شرح آن دلالت می‌کند

(ابن فارس، ۱۹۹۸م: ماده فسر).

راغب اصفهانی نیز چنین آورده است: «فسر» به معنای اظهار معنای معقول است و «تفسیر» از نظر مبالغه همچون فسر است و تفسیر گاهی به واژه‌های مفرد و یا غریب اختصاص دارد و گاهی در مورد تأویل به کار می‌رود. از این رو، واژه تفسیر و تأویل در مورد رؤیا نیز کاربرد دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ماده فسر). همچنین «تفسیر» در لغت به معنای شرح، بیان، توضیح و تبیین، اظهار معنا و به تعبیری دیگر به معنای برگرفتن تقاب از چهره و کنار زدن پرده‌ها و روشن کردن عبارات و جمله‌ها می‌باشد (همان: ۳۹۴).

ازهری درباره این واژه گفته است: «برخی گفته‌اند: واژه فسر به معنای پرده‌برداری از چیزی است که پوشیده شده و برخی دیگر گفته‌اند: فسر همان تفسیر است و تفسیر بیان و جداسازی مطالب کتاب است و برخی نیز ادعا کرده‌اند که: تفسیر، پرده‌برداری از لفظ مشکل است» (الأزهری، ۱۳۸۷ق: ۴۰۶/۱۲).

ابن منظور در لسان‌العرب می‌گوید: «فسر» یعنی «بیان» چنان که گفته می‌شود: «فسر الشیء و فسره» آن را بیان کرد و تفسیر به معنی «بیان» و به عبارتی بیان مقصود الفاظ مشکل است و چون تمام مشتقات ماده «فسر» بر معنی «بیان، کشف، توضیح و اظهار» دلالت دارد، پس می‌توان گفت: تفسیر کلام یعنی بیان معنی، شرح، توضیح، کشف مراد و برطرف نمودن اشکال آن (ابن منظور، ۱۴۰۶ق: ماده فسر).

قرشی در قاموس قرآن به استناد کتب لغت قدیم در مورد این واژه آورده است: فسر یعنی: ایضاح و تبیین. «فسر الشیء یننه و أوضحه» تفسیر نیز بدان معنی است با مبالغه «فسر الطیب» آنگاه گویند که دکتر

به ادرار مریض برای تشخیص مرض نگاه کند. تفسیر قرآن نیز از این معنی است که مراد خدا را بیان و روشن می‌کند و آن اگر مبتنی بر نص قرآن و سنت قطعی باشد یعنی قرآن را با قرآن و حدیث مقطوع تفسیر کند درست و صحیح است و اگر فقط با نظر خود تفسیر کند و گوید: مراد خدا حتماً چنین است و یا خود نظری داشته و قرآن را بر آن حمل کند، از آن بر حذر شده مگر آنکه بگوید: چنین به نظر می‌آید و مراد واقعی پیش خدا و برگزیدگان خدا است (قرشی، ۱۳۶۴ش: ۱۷۶/۵).

برخی نیز ریشه تفسیر را علاوه بر «فَسَّرَ»، در اشتقاق کبیر مأخوذ از «سَفَّرَ» و مقلوب آن دانسته‌اند که هر دو به معنای «کشف و برداشتن پرده و پوشش» است، با این تفاوت که «فَسَّرَ» در کشف باطنی و معنوی و «سَفَّرَ» در کشف ظاهری و مادی به کار می‌رود و مسافرت را از آن جهت سفر گویند که اخلاق مردم در آن آشکار می‌شود و مسافر هنگام سفر از صحنه‌های جدید پرده برمی‌گیرد و مطلع می‌شود (سیوطی، ۱۴۲۶ق: ۱۹۲/۲؛ زرکشی، ۱۴۱۵ق: ۲۸۴/۲؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ماده فسر؛ جفری، ۱۹۵۴م: ۱۷۳). گرچه دیدگاه فوق در بین لغویون طرفدارانی دارد؛ اما مطالعه تطبیقی این واژه که در ادامه می‌آید این دیدگاه را رد می‌کند.

بدین ترتیب براساس آراء واژه‌شناسان، «فَسَّرَ» در لغت به بیان، ابانه، جدا کردن، بیان و توضیح دادن امور، آشکار ساختن امر پوشیده، کشف و اظهار معنای معقول، بیان معنای سخن و نظایر آن معنا شده است و از آنجا که معنای مبالغه از جمله معنای باب تفعیل است، تفسیر نوعی مبالغه در معنا

و مفهوم «فَسَّرَ» را نیز می‌رساند.

از نظر اصطلاحی نیز هرچند مفسران قدیم و جدید قرآن در تعریف آن، آراء و اقوال متعددی دارند اما دیدگاه علامه طباطبایی دیدگاهی جامع است که در این باره گفته است: «تفسیر، بیان کردن معانی آیات قرآن و کشف اهداف و دلالت‌های آن است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۷/۱).

اما در رابطه با عربی بودن یا بیگانه بودن این واژه، لازم به ذکر است که فرانکل آن را در این معنای فنی خاص برگرفته از واژه سریانی (ܦܫܪ) (fshr) به معنای شرح دادن می‌داند که در متون قدیمی سریانی به معنای شرح کتاب مقدس فراوان به کار رفته است و شکل سریانی و عبری (פֶּשַׁר) (feshar) آن در اصل از زبان آرامی (פֶּשַׁרָא) (fesharā) است (Fraenkel, 1886, P26). آرتور جفری نیز با فرانکل هم عقیده است و می‌گوید صیغه‌های تفسیر و تفسیر بعدها از این فعل قرصی ساخته شده است (جفری، ۱۳۸۶: ۱۵۶).

قابل ذکر است که واژه «فَسَّرَ» و مشتقاتش در شعر جاهلی نیامده؛ اما از مشتقات «سَفَّرَ» در اشعار جاهلی آمده است. شاهد در شعر خنساء است که این چنین سروده است:

وَلَلْأَضْيَافِ أَذْ طَرْقُوا هَدْوَاءً

وَلَلْمَكَلِّ الْمَكَلِّ وَكَلَّ سَفَر

«و میهمانان او که در نیمه‌شب در خانه او را می‌کوبند و فقیران و مسافران» (خنساء، ۲۰۰۴م: ۴۳). شاهد در این بیت واژه «سفر» می‌باشد که جمع سافر و به معنای مسافران است. یا در شعر طرفه بن عبد این چنین آمده است:

وَضِيَابٍ، سَفَرِ الْمَاءِ بِهَا

غَرِقَتْ أَوْلَاجُهَا غَيْرَ السُّدِّ

«و چه بسیار سوسمارانی که آبی اندک آنها را از پناهگاهشان پراکنده است؛ پناهگاه‌هایی که محکم و استوار نیست و در آب غرق می‌شود» (طرفة، ۲۰۰۰: ۱۴۰)؛ در این بیت «سَفَرٌ» به معنای بیرون آمدن از پناهگاه است که باعث آشکار شدن می‌باشد.

این شواهد دلیل بر آن است که این واژه در زبان عربی وجود داشته و در زمان نزول مردم با معنا و ساختار آن آشنا بوده‌اند، اما فقدان واژه «فَسْرٌ» در شعر جاهلی فرض وام‌واژه بودن آن را تقویت می‌کند.

با توجه به مطالب فوق مشخص شد که لغت‌شناسان برخی اصل واژه تفسیر را از فَسْر و برخی از سَفَر می‌دانند. لغت‌شناسان عرب ارتباط بین مسافرت کردن و سَفَر را این‌گونه بیان می‌کنند که شخص در مسافرت ویژگی‌های خود را آشکار می‌کند (ابن‌منظور، ۱۴۰۶ق: ذیل سفر) و این با معنای آشکار کردن که برای سفر آورده‌اند قابل جمع است؛ این ذوق اعراب در استخراج معانی جدید از واژگان را می‌رساند. شباهت‌های این دو واژه در ساختار و معنا منجر به این دو دیدگاه گردیده است. در قرآن کریم تنها یک بار واژه تفسیر به کار رفته است اما از مشتقات سَفَر چند واژه از جمله: سفره، اسفار، سفر و مسفره به کار رفته است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که حقیقتاً چه ارتباطی بین واژگان فَسْر و سَفَر وجود دارد و چرا لغت‌شناسان ارتباط بین این واژگان را ارائه نداده‌اند و کلام خود را در حدس و گمان رها کرده‌اند؟ شاید پژوهش پیش رو در زبان عبری و سریانی به این سؤالات پاسخ دهد.

قبل از ورود به بحث لازم است متذکر شویم که سه زبان عبری، عربی و آرامی از مهم‌ترین زبان‌های سامی و سریانی از شاخه‌های زبان آرامی است و تمام اینها به زبان‌های سامی مشهورند که با هم اشتراکات فراوانی دارند. از آنجایی که زبان حضرت موسی عبری و زبان حضرت عیسی سریانی و زبان حضرت محمد (علیهم‌السلام) عربی است و کتاب‌های آسمانی تورات به زبان عبری، انجیل به زبان سریانی و قرآن به زبان عربی است و هر سه زبان از یک اصل منشعب می‌شوند، بررسی تطبیقی برخی از واژگان ما را به منبع اصلی رهنمون می‌کند و از طرفی می‌توان به سیر تحول و تطور ساختاری و معنایی برخی واژگان پی برد. با این مقدمه کوتاه به بحث اصلی برمی‌گردیم و به بررسی این واژه در زبان عبری و سپس در زبان سریانی پرداخته و نهایتاً نتایج به دست آمده را ارائه می‌دهیم.

بررسی واژه فَسْر و سَفَر در زبان عبری و عهد عتیق در زبان عبری واژه «פֶּשַׁר» (peshar) معادل واژه فَسْر عربی و یکی از معانی آن تعبیر و تفسیر کردن، است. (strong, 1890: 97). مطلبی که اکنون باید بررسی شود تلفظ دو حرف «פֶּ» ، «שֶׁ» است. در رابطه با حرف «פֶּ» (p) در اینکه ساختارش شبیه حرف فاء است ولی به صورت «پ» تلفظ می‌شود باید گفت در زبان عبری این حرف، هم نماینده حرف فاء است و هم نماینده پ و تنها تفاوت آنها در نوشتار، نقطه‌ای است که در وسط حرف قرار می‌گیرد، بدین صورت که هرگاه حرف با نقطه باشد «پ» تلفظ می‌شود و هرگاه بدون نقطه باشد «فاء» تلفظ می‌شود؛ و این بدان معنا نیست که این دو حرف باشد بلکه به نحوه تلفظ برمی‌گردد به این صورت

می‌اندازم و تو را حاکم سوم مملکت خود می‌سازم»
(دانیال ۵: ۱۶).

در معنای تعبیر خواب در کتاب دانیال چند مرتبه تکرار شده است از جمله: «حکما به زبان آرامی در جواب پادشاه گفتند: پادشاه تا به ابد زنده بماند. خواب را برای بندگان خود بگویند تا آن را تعبیر کنیم» (دانیال ۲: ۴). این واژه با این معنا در عهد عتیق فقط در کتاب دانیال آمده است و این شگفتی وقتی دوچندان می‌شود که بدانیم در قرآن هم فقط یک بار واژه تفسیر ذکر شده است. درهرحال وجود واژه «פֶּשָׁר» (peshar) در عهد عتیق حاکی از آن است که واژه «فَسْر» پیشینه طولانی به قدمت عهد عتیق دارد اما در فرایند زمان مضمول تغییر ساختار گردیده است.

۲. واژه «פֶּתַר» (pathar)

در زبان عبری واژه «פֶּתַר» (pathar) نیز به معنای تفسیر و تعبیر کردن آمده است (Strong, 1890: 98; Brown, 1907: 837). این واژه در عهد عتیق فقط در کتاب پیدایش در فصل ۴۰ و ۴۱ به کار رفته است (پیدایش ۴۰: ۲۲، ۲۳، ۲۴ و ۴۱: ۱۵، ۱۳، ۱۲، ۸). نکته قابل توجه این است که این واژه با مشتقاتش در کتاب پیدایش ۹ مرتبه به کار رفته و تمامی این ۹ بار درباره خواب فرعون و دو زندانی همراه یوسف در زندان است که حضرت یوسف خواب‌های آنان را تعبیر کرد. در رابطه با خواب دو زندانی همراه یوسف در زندان در پیدایش آمده است که: «آنها جواب دادند: هر یک از ما خوابی دیده‌ایم و در اینجا کسی نیست که خواب ما را تعبیر کند. یوسف گفت: خدا قدرت تعبیر خواب‌ها را می‌بخشد. بگویند چه خوابی دیده‌اید» (پیدایش ۸: ۴۰).

که با تریق «پ» و با تغلیظ «فاء» تلفظ می‌شود. این مورد در زبان سامی شمالی غربی و مخصوصاً در زبان عبری کتاب مقدس و در آرامی عهد جدید دیده می‌شود (موسکاتی، ۱۴۱۴: ۵۲). این نکته را نیز نباید فراموش کرد که در زبان عبری حرف «پ» نداریم؛ بنابراین با این توضیح حرف اول واژه «פֶּשָׁר» (peshar) همان حرف «فاء» است. در مورد حرف «ش» (sh) ضمن اینکه ظاهراً به حرف «سین» عربی نزدیک است؛ اما باید توجه کرد که در زبان‌های سامی جابه‌جایی بین دو حرف «س» و «ش» بسیار اتفاق می‌افتد، مانند واژه سلام که در عبری شالوم تلفظ می‌شود یا خمس که در عبری و سریانی خمش تلفظ می‌شود (موسکاتی، ۱۴۱۴: ۵۲). با این توضیح مشخص می‌شود که حرف «ش» در این واژه همان «س» است که جابه‌جایی اتفاق افتاده است. حرف «ر» (r) نیز در واژه «פֶּשָׁר» (peshar) همان حرف «راء» عربی است البته با کمی چرخش. نتیجه اینکه واژه «פֶּשָׁר» (peshar) عبری همان «فَسْر» عربی است و تغییرات حاصله در واژه، محصول تطور و تحول فرایند زمان و مکان است.

۱. معنای واژه «פֶּשָׁר» (peshar)

در مطلب قبل گفتیم که در زبان عبری واژه «פֶּשָׁר» (peshar) به معنای تفسیر و تعبیر کردن آمده است و بیشتر، قرین تعبیر خواب است. این واژه با معنای فوق در عهد عتیق در چند جای کتاب دانیال آمده است، مانند: «درباره تو شنیده‌ام که می‌توانی معانی مخفی را تعبیر کنی و اسرار پنهانی را فاش سازی. حال اگر بتوانی این نوشته را بخوانی و معنی آن را بگویی، ردای ارغوانی بر تو می‌پوشانم و طوق زرین بر گردنت

جنوبی قدیمی ثور و در آکدی شور می‌باشد (موسکاتی، ۱۴۱۴: ۵۴-۵۵).

با توجه به توضیح فوق این سؤال مطرح می‌شود که چرا در کتاب پیدایش از واژه «פַּתָּר» (pathar) برای تعبیرکردن استفاده شده و در کتاب دانیال واژه «פֶּשַׁר» (peshar) به کار رفته است؟ آیا این نشانگر تطور و تحول واژگانی است که مشمول زمان شده است؟ شاید این دو کتاب یعنی پیدایش و دانیال در دو منطقه نگارش یافته‌اند که لهجه متفاوت این دو منطقه باعث این اختلاف شده است. با توجه به اینکه عهد عتیق این واژگان را برای تعبیر خواب آورده، می‌توان فهمید که به‌نوعی واژه تفسیر، مترادف واژه تأویل است و این، صحنه بر دیدگاه برخی واژه‌شناسان است که قائل به مترادف تفسیر و تأویل، شده‌اند؛ زیرا قرآن برای تعبیر رؤیا از واژه تأویل استفاده کرده است درحالی‌که عهد عتیق از واژه «פֶּשַׁר» (peshar) و «פַּתָּר» (pathar) که همان فسر است استفاده کرده است. یا شاید بتوان گفت این دو واژه در آن زمان، مترادف بوده‌اند و با حضور در زبان عربی و ظرافت‌های این زبان این دو واژه، معانی عام و خاص به خود گرفتند. درحال فقدان واژه تأویل در عهدین و کاربرد معنای تفسیر برای تأویل در عهد عتیق می‌تواند شاهدی باشد که واژه تأویل از اصطلاحات خاص قرآنی است؛ زیرا در عهد عتیق از واژه «עֲחָד» (ekhad') که همان واژه احد است برای معانی «اول» به کار رفته است؛ به‌عبارت‌دیگر در عهد عتیق از واژه «اول» و مشتقاتش استفاده نشده است در حالی که این واژه در زبان عبری به معنای آغاز، اول آمده است (Gesenius, 1882: 22)؛ اما کاربردش نادر است.

در کتاب پیدایش فصل ۴۰ داستان دو زندانی و تعبیر خواب آنها توسط حضرت یوسف با این واژه آمده است و در فصل ۴۱ داستان خواب فرعون و تعبیر آن توسط حضرت یوسف نیز آمده است، مانند «صبح آن روز فرعون نگران بود، پس دستور داد تا همه جادوگران و حکیمان مصری را حاضر کردند. سپس خواب خود را برای آنها بیان کرد. ولی هیچ‌کدام نتوانستند خواب فرعون را تعبیر کنند» (پیدایش ۸: ۴۱). در توضیح واژه «פַּתָּר» (pathar) باید گفت این واژه از سه حرف (پ-ث-ر) تشکیل شده است در رابطه با دو حرف (پ-ر) در مطالب قبیل سخن به میان آمد؛ اما در این واژه حضور حرف «ث» باعث می‌شود که کمی تأمل کنیم و این سؤال را بپرسیم که این واژه چه ارتباطی با «פֶּשַׁר» (peshar) دارد. این واژه کاربرد فراوانی ندارد و گفتیم که در عهد عتیق فقط در کتاب پیدایش آن هم در فصول محدودی ذکر شده است. اگر دو واژه «פַּתָּר» (pathar) و «פֶּשַׁר» (peshar) را با هم مقایسه کنیم می‌بینیم که شباهت‌های فراوانی با هم دارند. از نظر معنا یکسان هستند و در ساختار هم حروف «پ-ر» در هر دو واژه یکی است. دو حرف «ש» (sh) و «ת» (th) در ظاهر با هم تفاوت دارند. به نظر می‌رسد که «ת» (th) همان حرف «ش» است با این توضیح که در زبان عبری حرف «ث» در حروف الفبا نماینده‌ای ندارد و هرگاه حرف «ت» تریق تلفظ شود حرف «ث» حاصل می‌شود و از طرفی حرف «ث» از حروف سامی اصل است که برخی از شاخه‌های زبان‌های سامی فاقد آن می‌باشد و در عبری معادل آن می‌تواند حرف «ش» باشد، مانند واژه ثور که معادل آن در عبری شور و در سریانی تورا و در عربی

۳. واژه «סֵפֶר» (sepher) در عبری و عهد عتیق

در زبان عبری واژه «סֵפֶר» (sepher) معادل واژه «سَفَر» عربی است. این واژه در عبری معانی زیادی دارد از جمله: تراشیدن، خط زدن، چرک‌نویس، کاتب، ثبت‌کردن، نسخه مهروموم، کتاب، کتاب‌ها و طلاق‌نامه (Jastrow, 1903: 1017).

واژه فوق به واژه سَفَر عربی از نظر ساختار و معنا شباهت دارد. درباره دو حرف «פ-ב» (پ - ر) در واژه‌شناسی واژه قبل سخن گفته شد. حرف «פ» (س) در این واژه هیچ شباهتی به حرف «س» عربی ندارد. عدم شباهت این دو حرف با توجه به تلفظ یکسان و شباهت در کتابت و تلفظ دو حرف دیگر این واژه در عبری و عبری دلالت بر تغییر ساختار واژه در طول زمان دارد.

معنای این واژه در عهد عتیق بسیار گسترده است و آنچه در اینجا بیشتر اهمیت دارد کاربرد معانی چون: کاتب، کتاب، طومار، ثبت کردن، مکتوب، نسخه مهروموم و طلاق‌نامه است. بیشترین کاربرد این واژه در عهد عتیق در معنای کتاب است.^۱ معنای کتاب برای این واژه هم شامل کتاب انسانی و هم شامل کتاب آسمانی می‌شود. به‌عنوان مثال در کتاب پیدایش

این‌گونه آمده است: «این است کتاب تاریخچه نسل آدم. روزی که خدا انسان را آفرید، او را شبیه خدا ساخت» (پیدایش ۵: ۱).

این واژه در معنای کتاب عهد و کتاب شریعت در چند جای عهد عتیق آمده است. در کتاب خروج خداوند به موسی می‌گوید: «این را برای یادگاری در کتاب بنویس» (خروج ۱۷: ۱۲). یا در جای دیگر از همین کتاب می‌گوید: «موسی کتاب عهد را گرفته به سمع قوم خواند پس گفتند هر آنچه خداوند گفته است را خواهیم کرد و گوش خواهیم داد» (خروج ۲۴: ۷). در این عبارت از کتاب خروج واژه «סֵפֶר» (sepher) به معنای کتاب عهد آمده است.

یکی دیگر از معانی واژه «סֵפֶר» (sepher) در عهد عتیق، ثبت‌کردن است. در خروج، موسی به نزد خداوند می‌رود و می‌گوید: «حالا از تو تقاضا می‌کنم، گناه آنها را ببخشی، اما اگر حاضر نیستی که گناه آنها را ببخشی، پس اسم مرا هم از دفتری که نوشته‌ای، پاک کن» (خروج ۳۲: ۳۲) و ادامه همین عبارت، به‌خوبی نشانگر این است که منظور از نوشتن توسط خداوند، ثبت اعمال است. خداوند در جواب موسی می‌گوید: «من نام کسانی را که بر ضد من گناه کرده‌اند را از دفتر خود پاک می‌کنم» (خروج ۳۲: ۳۳). خداوند در این آیه قول می‌دهد که گناه گناهکاران را ببخشد و به‌نوعی اسم گناهکاران را از دفتر یا کتاب گناهکاران پاک کند. این نوع ثبت‌کردن و پاک‌کردن را قرآن در آیه «يَمْحُوا اللهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد/۳۹) آورده است.

یکی دیگر از معانی واژه «סֵפֶר» (sepher) در عهد عتیق، کاتب و نویسنده است (داوران ۵: ۱۴؛

۱. پیدایش ۵: ۱، خروج ۱۷: ۱۴، ۲۴: ۷، ۳۲: ۳۲، ۳۳: تنبیه ۱۷: ۱۸، ۲۸: ۵۸، ۶۱: ۲۹، ۲۰: ۲۱، ۲۷: ۳۰، ۱۰: ۳۱، ۲۴: ۲۶، یوشع ۱: ۸، ۸: ۳۱، ۳۴: ۱۰، ۱۳: ۱۸، ۹: ۲۳، ۶: ۲۴، ۲۶: اول پادشاهان ۱۱: ۴۱، ۱۴: ۱۹، ۲۹: ۱۵، ۷: ۲۳، ۳۱: ۱۶، ۵: ۱۴، ۲۰: ۲۷، ۲۲: ۳۹، ۴۵: دوم پادشاهان ۱: ۱۸، ۸: ۲۳، ۱۰: ۳۴، ۱۲: ۱۹، ۱۳: ۸، ۱۲: ۱۴، ۶: ۱۵، ۱۸، ۱۵: ۶، ۱۱: ۱۵، ۲۱: ۲۶، ۳۱: ۳۶، ۱۹: ۱۶، ۲۰: ۲۰، ۲۱: ۱۷، ۲۵: ۲۲، ۸: ۸، ۱۰: ۱۱، ۱۳، ۱۳: ۱۶، ۲: ۲۳، ۳: ۲۱، ۲۴: ۲۸، ۲۴: ۵: ...

مزامیر ۴: ۵۱؛ حزقیال ۲، ۳: ۹). لغت‌شناسان عرب نیز سافر را کاتب معنا می‌کنند (ابن‌منظور، ۱۴۰۶ق: ذیل سفر)؛ و حتی ابن‌منظور می‌گوید در نبطی کاتب را سافرا می‌خوانند (همان: ذیل سفر). شواهد عهد عتیق بیانگر این است که این واژه در معنای کاتب، مصطلح و رایج بوده است و در قرآن کریم نیز واژه سفره در آیه «بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ» (عبس/ ۱۵) در معنای نویسندگان و کاتبان آمده است و برخی مترجمان که سفره را به معنای سفیران الهی گرفته‌اند احتمالاً معنای دقیقی ارائه نداده‌اند (ترجمه الهی قمشه‌ای، انصاریان، المیزان، جوامع الجامع، خسروی، روض‌الجنان، فولادوند، مجتبوی، مخزن‌العرفان، مکارم، طبری، صفارزاده).

واژه «سَفَرَةٌ» (sepher) در عهد عتیق به معنای طومار نیز به کار رفته است. در کتاب اشعیا آمده است که: «خورشید و ماه و ستارگان به گردوخاک مبدل خواهند شد. مثل طوماری که بیچند، آسمان هم همان‌طور ناپدید خواهد شد و ستارگان مانند برگ‌های یک تاک یا درخت انجیر بر زمین خواهند ریخت» (اشعیا ۳۴: ۴). عبارت اشعیا همانند آیه «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ» (انبیا/ ۱۰۴) است و دلالت دارد بر اینکه دگرگونی آسمان در روز قیامت که خداوند آن را به بیچیدن طومار تشبیه کرده از زمان حضرت موسی معروف بوده است با این تفاوت که در عهد عتیق از واژه «سَفَرَةٌ» (sepher) در معنای طومار استفاده شده؛ اما در قرآن از واژه «کُتُبٌ» و این دلالت بر مترادف این دو واژه دارد؛ لذا اگر در برخی آیات قرآن، کتاب به شریعت یا کتاب شریعت معنا شده، بی‌جهت نیست؛ از این جهت که سفر در عهد عتیق در برخی کاربردها به معنای کتاب شریعت یا شریعت است و

مشاهده گردید که در دو آیه شبیه به هم در قرآن و عهد عتیق برای معنای طومار دو واژه به کار رفته است؛ یکی سفر و دیگری کتاب.

یکی دیگر از معانی «سَفَرَةٌ» (sepher) در عهد عتیق، نسخه مهر و موم شده به‌عنوان گواه و شواهد است (ارمیا ۳۲: ۱۴، ۱۲، ۱۴، ۱۱، ۱۰). چنان که پیشتر گفتیم کاربرد واژه «سَفَرَةٌ» (sepher) در عهد عتیق و واژه کتاب در قرآن در یک آیه شبیه به هم می‌تواند دلیل بر مترادف این دو واژه باشد. شواهدی دیگری مؤید این قول، عبارت کتاب ارمیا است که در آنجا «سَفَرَةٌ» (sepher) به معنای نسخه مهر و موم شده به‌عنوان شاهد و گواه آمده است، در قرآن نیز، کتاب به معنای نسخه مهر و موم، به‌عنوان شاهد آمده است، مانند: «اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (اسرا/ ۱۴) لغت‌شناسان عرب معنای اولیه «کُتُبٌ» را چیزی که مهر و موم می‌شود آورده‌اند؛ به‌طوری که راغب می‌گوید: «الکُتُبُ: ضَمُّ أَدِيمٍ إِلَىٰ أَدِيمٍ بِالْخِيَاطَةِ» (راغب: ذیل کتب).

از دیگر معانی «سَفَرَةٌ» (sepher) در عهد عتیق، ثبت‌کردن است. شاهد آن در کتاب نحمیا است که می‌گوید: «و خدای من در دلم نهاد که بزرگان و سروران و قوم را جمع نمایم تا برحسب نسب‌نامه‌ها ثبت کردند و نسب‌نامه آنانی را که مرتبه اول برآمده بودند یافتم و در آن بدین مضمون نوشته دیدم» (نحمیا ۷: ۵).

۴. بررسی واژگان فَسْرٌ و سَفْرٌ در زبان سریانی و عهد جدید
وجود چهار واژه «سَفَرٌ» (safir)، «سَفَرٌ» (fashar)،

ب) واژه «فاسر» (fasar)

این واژه در زبان سریانی به معنای رد و طرد است (Costaz, 2002: 282) و در عهد جدید نیامده است. با توجه به اینکه این واژه در ساختار بسیار شبیه «فسر» عربی است اما می‌بینیم در معنا هیچ قرابتی ندارد.

الف) واژه «فاشور» (fashar)

این واژه در زبان سریانی به معنای، هضم، حل شدن و توضیح دادن آمدن است (Costaz, 2002: 294; Margoliouth, 1903: 470). واژه «فاشور» (fashora) در معنای مفسر است مخصوصاً مفسر و معبر خواب (Costaz, 2002: 294). این واژه و هیچ‌یک از مشتقاتش در عهد جدید نیامده است. در رابطه با این واژه نکاتی قابل ملاحظه است که به آنها اشاره می‌شود. این واژه با واژه عبری «פֶּשָׁר» (peshar) هم در ساختار و هم در معنا شباهت زیادی دارد. حرف اول واژه عبری «پ» تلفظ می‌شود. حرف «ه» (فاء) سریانی در صورت تغلیظ «پ» در صورت ترقیق «ف» تلفظ می‌شود. حرف «ا» و «ش»- (ر) در هر دو زبان، تلفظ یکسان دارند، با این تفاوت که حرف «ن» (ش) عبری به حرف «س» عربی نزدیک‌تر است تا «ا» سریانی. در مورد معنا نیز قابل ذکر است که در هر دو زبان یا بهتر بگوییم در هر سه زبان عبری، سریانی و عربی برای این واژه معنای، توضیح دادن، ذکر شده است، اما در زبان سریانی، به معنای هضم و حل شدن نیز آمدن است. می‌توان گفت تفسیر هم نوعی هضم و حل است و به کسی مفسر گویند که مسائل را هضم و حل می‌کند.

ج) واژه «شافر» (shafar)

این واژه در زبان سریانی به معنای، نیکو گرداند، مزین کرد، آمدن است (Margoliouth, 1903: 592). خود این واژه در عهد جدید نیامده است ولی مشتقاتش به کار رفته است. این واژه با سَفَر عربی شباهت زیادی دارد. دو حرف «ه» و «ا» (ف - ر) تقریباً در هر دو زبان یکسان هستند. حرف «ا» (ش) نیز شباهت جزئی با حرف «س» عربی دارد و از آنجایی که قبلاً گفتیم جابه‌جایی این دو حرف در زبان‌های عبری، سریانی و عربی معمول است، قریب‌به‌یقین این واژه همان «سَفَر» عربی است و دلیل آن واژه «سَفَر» (shafra) به معنای صبح زود است، این معنا در عهد جدید در اعمال رسولان ۵: ۲۱ و مرقس ۱۶: ۱۲ آمده است. از آنجایی که در عربی یکی از معانی «سَفَر» صبح است این ادعا تقویت می‌شود که واژه سریانی «شافر» (shafar) همان واژه «سَفَر» است. به نظر می‌رسد این یک نوع گویش منطقه‌ای از همان واژه «سفر» (sefra) است که حرف «س» را «ش» تلفظ می‌کرده‌اند و برایش در معاجم مدخلی اختصاص یافته است.

د) واژه «سفر» (sefra)

این واژه از سه واژه پیشین هم پرکاربردتر است و در

بوده است. عبارتی دیگر از انجیل یوحنا صراحت دارد که واژه «**شَافِرَا**» (shafra) به معنای کتاب مقدس و شریعت مستعمل و رایج بوده است. آن عبارت این چنین است: «در اواسط روزهای عید، عیسی به معبد بزرگ آمد و به تعلیم دادن پرداخت یهودیان با تعجب می‌گفتند: این شخص که هرگز تعلیم نیافته است، چگونه کتب مقدس را می‌داند؟» (یوحنا ۷: ۱۴-۱۵). این واژه در معنای معلم شریعت نیز آمده است به طوری که در انجیل متی می‌گوید: «عیسی به آنان فرمود: پس هرگاه یک معلم شریعت، در مکتب پادشاهی آسمان تعلیم بگیرد، مانند صاحب‌خانه‌ای است که از گنجینه خود چیزهای تازه و کهنه بیرون می‌آورد» (متی ۱۳: ۵۲). این عبارت متی نشان می‌دهد که حضرت عیسی علیه‌السلام دارای علم لدنی بوده است و آنچه می‌آورده، شریعت بوده است و همان‌طور که قبلاً گفتیم یکی از معنای کتاب پیامبران، نفس شریعت است نه کتاب به معنای بین‌الدفتین.

بحث و نتیجه‌گیری

۱. واژه «**سَپْهَرَا**» (sepher) در زبان عبری و عهد عتیق معانی گسترده‌ای دارد و معانی‌ای چون شمردن، حساب کردن، تراشیدن در زبان عبری برای این واژه نیامده است.

۲. ساختار و معنای این واژه حاکی از آن است که هم از نظر ساختار و هم معنا در فرایند زمان دچار تحول و تطور شده است؛ به طوری که تغییر محسوس در حرف «**سَ**» (س) مشهود است و مرور ایام معنای واژه را در عربی محدود کرده است.

بحث ما اهمیت بیشتری دارد. در زبان سریانی این کلمه به معنای، کتابت، کتاب، حروف، زبان و مدرسه آمده است (منأ، ۱۹۷۵: ۴۳۹؛ Costaz, 2002: 235). شباهت ساختاری و معنایی این واژه با «**سَپْهَرَا**» (sepher) عبری و «**سَفَر**» عربی قابل تأمل است. حرف «**ف**» و «**ر**» در هر سه زبان شبیه یکدیگرند. حرف «**س**» اندک شباهتی با سین عبری دارد. در رابطه با این واژه نکاتی قابل ملاحظه است که به آنها اشاره می‌کنیم.

۱. یکی از معانی اصلی این کلمه در زبان عبری و عربی، آشکارشدن است در حالی که در زبان سریانی چنین معنایی نیامده است. شاید تراشیدن مو در معنای این کلمه که در زبان عبری و سریانی ذکر شده است به نوعی با آشکارشدن ارتباط دارد بدین صورت که وقتی موی کسی تراشیده می‌شود سرش آشکار می‌شود.

۲. این واژه در معنای کتاب آن هم کتابی که حامل شریعت است در انجیل لوقا آمده است. در انجیل لوقا بیان می‌کند: «و به ناصره جایی که پرورش یافته بود، رسید و به حسب دستور خود در روز سبت به کنیسه درآمد، برای تلاوت برخاست. آنگاه صحیفه اشعیا نبی را بدو دادند و چون کتاب را گشود، موضعی را یافت که مکتوب است» (لوقا ۴: ۱۶-۱۷).

این عبارت لوقا مبین این است که اولاً اشعیا نبی صاحب کتاب بوده و تا زمان حضرت عیسی موجود بوده و کتابش، کتاب شریعت بوده است. ثانیاً این واژه در معنای کتاب شریعت به کار رفته است، همان‌طور که در عهد عتیق این چنین

منتفی می‌کند، لذا واژه تفسیر از ریشه فسر است نه سفر.

۷. براساس پژوهش فوق واژه سفر و کتاب مترادف است و دلیل آن کاربرد معانی یکسان در عهد جدید و قرآن است.

منابع

-قرآن کریم.

-کتاب مقدس. ترجمه مؤرده، هزاره نو، دری، قدیم: همگی از نرم‌افزار مؤرده.

-کتاب مقدس، عهد جدید. براساس کتاب مقدس اورشلیم (۱۳۸۷ش). ترجمه بیروز سیار. تهران: نشر نی.

-عهد عتیق، کتاب‌های شریعت یا تورات براساس کتاب مقدس اورشلیم (۱۳۹۳ش). ترجمه بیروز سیار، تهران: هرمس. چاپ اول.

-ابن فارس (۱۹۹۸م). معجم مقاییس اللغة. تحقیق عبدالسلام محمدهارون. مكتبة الخانجي: القاهرة.

-ابن منظور الأفریقی، محمد (۱۴۰۶ق). لسان العرب. بیروت: داراحیاء التراث العربی. الطبعة الأولى.

-الأزهری، محمد بن أحمد، تهذیب اللغة (۱۳۸۷ق). تحقیق هارون عبدالسلام محمد نجار. قاهره: المؤسسة المصرية العامة، الدار المصرية.

-جفری، آرتور (۱۳۸۶ش). واژه های دخیل در قرآن مجید. ترجمه فریدون بدره ای. تهران: انتشارات توس. چاپ دوم.

- ——— (۱۹۵۴م). مقدمتان فی علوم

۳. از نکات قابل توجه اینکه در زبان عربی یکی از معانی سَفَر، مسافرت کردن است و مشتقات این واژه با این معنا در قرآن آمده، اما این معنا در زبان عبری نیامده است. در زبان عربی ارتباط بین مسافرت کردن و سَفَر این گونه بیان شده که شخص در مسافرت ویژگی‌های خود را آشکار می‌کند و این با معنای آشکارکردن که برای سفر آورده‌اند قابل جمع است.

۴. پژوهش فوق نشان داد که هر دو واژه فَسْر و سَفَر قدمت طولانی دارند و احتمال اینکه یکی از دیگر اشتقاق یافته باشد ضعیف است. واژه فَسْر به معنای تفسیر و تأویل کردن و واژه سَفَر به معنای آشکارکردن و معنای دیگرش از زمان عهد عتیق کاربرد داشته است؛ بنابراین، این واژگان قدمتی به اندازه قدمت تورات داشته و در هر سه زبان کاربردهای یکسان و گاهی متفاوت دارند که دلالت بر تطور این دو واژه در ساختار و معنا در طول زمان دارد.

۵. تنوع این چهار واژه در زبان سریانی حاکی از آن است که این واژه در زبان سریانی تغییرات زیادتری نسبت به زبان عبری و عربی داشته است و احتمالاً دلیل آن وسعت مناطقی بوده که به این زبان سخن می‌گفته‌اند؛ زیرا قلمرو این زبان حتی تا مرزهای هند و از آن طرف تا اروپا وسعت داشته است.

۶. وجود هر دو واژه فَسْر و سفر در هر سه زبان عبری، سریانی و عربی دلیلی بر سامی بودن این واژه است و احتمال اشتقاق یکی از دیگری را

- دارالکتاب العربی.
- عطفیه. مصر: مکتبه الخانجی.
- جین، ایچسون (۱۳۸۶ش). *بدرهای گفتار*. ترجمه حبیب اصل سلیمانی و طیبه فخار. گیلان: دانشگاه گیلان. چاپ اول.
- حجازی، محمود فهمی (۱۳۷۹ش). *زبان شناسی عربی*. ترجمه سیدحسین سیدی. تهران: سمت. چاپ اول.
- الخنساء (۲۰۰۴م). *دیوان الشعر*. شرح حمدو طماس. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داودی. دمشق: دارالعلم و بیروت: الدار الشامیة.
- زرکشی، محمدبن عبدالله (۱۴۱۵ق). *البرهان فی علوم القرآن*. تصحیح یوسف عبدالرحمن مرعشلی، جمال حمدی ذهبی و ابراهیم عبدالله کردی. بیروت: دارالمعروفة.
- ژلیو، کلود (۱۳۹۳ش). *تفسیر قرآن، دوره آغازین و میانه*. ترجمه مهرداد عباسی. دایرة المعارف قرآن، جین دمن مک اولیف. جلد ۲. تهران: انتشارات حکمت. چاپ اول.
- سیاتینو موسکاتی و دیگران (۱۴۱۴ق). *مدخل الی اللغات السامیه المقارن*. ترجمه مهدی المحزونی و عبدالجبار المطبی. بیروت: عالم الکتب. الطبعة الاولى.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۶ق). *الاتقان فی علوم القرآن*. تحقیق فواز احمد زمرلی. بیروت:
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ پنجم.
- طرفة بن العبد (۲۰۰۰م). *دیوان الشعر*. شرح الأعلم الشنتمری، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر. الطبعة الثانية.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش). *مجمع البحرین ومطلع النیرین*. تحقیق احمد حسینی اشکوری. تهران: مرتضوی.
- قریشی، سید علی اکبر (۱۳۶۴ش). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- گیرتس، دیرک (۱۳۹۳ش). *نظریه‌های معناشناسی واژگانی*. ترجمه کورش صفوی. تهران: علمی.
- یعقوب اوجین منّا، المطران (۱۹۷۵م). *قاموس کلدانی عربی*. بیروت: منشورات مرکز بابل.
- Costaz, Louis, SJ (2002). *Dictionnaire Syriaqus- Français, Syriac-English Dictionary*. Beyrouth: dar el- machreq. Third Edition.
- Francis Brown (1970). *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament with an Appendix Containing the Biblical Aramiac*. Boston: Houhont Mifflin Company.
- Fraenkel (1886). *Die Aramaischen, Fremdwörter, im Arabischen*. Leiden.
- James Strong (1890). *A concise Dictionary of the words in the Hebrew Bible with their Renderings in the Authorized English Version*. New York: Nashville.

- Marcus Jastrow's (1903). *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushlami and the Midrashic Literature*, New York.
- Margoliouth. MRS (1903). *A Compendius Syriac Dictionary, A Founded upon The Thesarus Syriacus of R.Payne Smith*. Oxford at the Clarendon Press.
- *Peshitta new testament* (1886). New York.
- *The Holy Bible in the Original Hebrew and Greek* (1888). Boston: Hartford. Elwoodg. Tewksbury.
- Wilhelm Gesenius (1882). *A Hebrew and English Lexcion of the Old Testament*. Boston: Houghton, Mifflin and Company.

